یادداشتهای صدرالاشراف و دستگیری سران توده (47)

صدر، محسن

حدس زدیم که البته در مرکز از توده و غیر توده یعنی داخله‏ ارتش همدستانی دارند و عجالتا تکلیف لازم فقط مرکز است چه اگر در مرکز اغتشاش نباشد از ولایات میتوان رفع اغتشاش کرد ولی اگر مرکز منقلب‏ شد بالطبع اوضاع ولایات هم منقلب می‏شود لذا رئیس ستاد را که آنوقت سرلشکر ارفع بود با رئیس شهربانی و فرماندار نظامی خواستم و گفتم مسئولیت نظم‏ شهر را برعهده بگیرید و احتیاطات لازمه را مرعی بدارید.آنها اختیارات‏ تامه خواستند تصویبنامه دولت مبنی بر اعطاء اختیارات تامه برای حفظ انتظام‏ شهر صادر گردید-و چون امور وزارت کشور هم با خود من بود تلگرافات‏ و دستورهای لازم بولایات شمالی در مراقبت امور و دادن اطلاعات فوری دادم و آقای فرید ونی را که سالها معاون وزارت کشور بود و مرد مجرب و کاردانی است مأمور کردم که بوسیلهء تلفن راه آهن شمال با فرماندارها و قوای ژاندارمری شمال تماس داشته باشد و او نیز مانند خود من شب و روز فعالیت می‏کرد.

رئیس کل شهربانی و فرماندار نظامی برحسب اختیاراتی که به آنها تفویض شده بود شبانه کلوب مرکزی حزب توده را که در خیابان فردوسی بود و کلوبهای دیگر آنها را که در سیلو-راه آهن و کارخانه سیمان‏سازی بود اشغال‏ کردند و هیجده نفر سران و ناطقین حزب را دستگیر کرده و نوشتجات‏ محرمانه و نقشه‏های عملی آنها را کشف و ضبط کردند و ضمنا معلوم شد یکعده از افسران جزء در مرکز با آنها همدست هستند و اجمالا نقشه این‏ بود که بعد از تکمیل قوا در یک شب مرکز برق شهر و مرکز تلفن را تصرف‏ کرده شهر را خاموش و ارتباط آن را قطع و مواد احتراقی ارتش را از دینامیت‏ و باروت منفجر و انقلاب کنند لذا برای احتیاط مراکز مزبوره بوسیلهء قوای‏ شهربانی و قوای نظامی تحت حفاظت قرار گرفت و در یکشب صد و پنجاه‏ افسر جزء اعم از متیقن و مشکوک دستگیر به ولایات جنوبی اعزام گردید و قوای‏ کافی از ولایات نزدیک بمرکز احضار شدند و همهء این اقدامات بسرعت برق‏ انجام یافت و یک موضوع مهم برای دولت اسباب تو هم شد و آن این بود که‏ همه روزه چندین کامیون سرپوشیده متعلق بروسها از خارج وارد می‏شد و به‏ سفارت روس میرفت و مأمورین دولت هم حق تفتیش نداشتند و در تهران سفارت روس قلعهء آهنینی بود که کسی از داخل آن خبر نداشت.

کشته شدن چند نفر افسر فراری و گرفتن اسلحه دولت در گنبد قابوس.

در این وقت که دولت مشغول جلوگیری از انقلاب احتمالی بود از گنبد اطلاع رسید که قوای ژاندارم و شهربانی کامیونهای دزدیده شده را با تمام‏ اسلحه گرفته‏اند و تفصیل گزارش رئیس ژاندارمری گنبد این بود که بعد از دو روز توقف این عده فراری در نزد قوای روسها وقت عصر با کامیونها حرکت‏ کرده بطرف گرگان رفتند و بعد از دو ساعت برگشتند و چون از جلو عمارت‏ ژاندارمری که ما جمع و مهیا بودیم عبور می‏کردند که بمقر اولی(باغ کشاورزی) بروند ما موقع را غنیمت شمرده بآنها تیراندازی کردیم سه نفر افسر و چند سرباز کشته شد و کامیونها از کار افتاد و ما چهار کامیون مملو از اسلحه را تصرف نمودیم و در مقابل اعتراض روسها که چرا اینجا تیراندازی کرده‏اید جوابهای سخت دادیم الان تکلیف چیست دولت دستور تعقیب فراریها و ضبط و حفاظت اسلحه و پولی که برده بودند داد و من دستور دادم فورا این خبر را در رادیو و روزنامه‏ها انتشار دادند و نیز دستور دادم روزنامه‏های حزب توده‏ را توقیف کردند.

این فتح که بخواست خدا نصیب دولت شد و اشاعهء خبر نقشهء آشوب‏ طلبان را باطل کرد با دستگیری سران حزب توده و تجهیزات دولت موجب‏ تقویت دولت گردید و هرچند نمایندگان توده در مجلس شورا بنای اعتراض‏ بدستگیری اعضای حزب و اشغال کلوب توده و توقیف روزنامه‏های ارگان خود کردند و عملا اجتماع کرده بطرف کلوب مرکزی رفتند که آنجا را از دست نظامیان‏ پس بگیرند و دکتر کشاورز که از سردسته‏های مهم توده و وکیل مجلس بود با جمعیت‏ خود برای تصرف کلوب رفت ولی کتک‏خورده سرشکسته برگشت و با حالت خود آلود به مجلس رفت و در مجلس غوغا برپا کردند ولی غوغا بزودی خاموش شد و در این موقع اقلیت مخالف دولت یعنی افرادی که جزء حزب توده نبودند با آنها همراهی نکرده و سکوت کردند.

من بجهاتی که تفصیل آن اقتضا ندارد صلاح ندانستم که در آنوقت نقشه شوم‏ آنها شایع شود بامید آنکه سران حزب توده بعد از این شکست و یأس از این طریق‏ها با دولت نزدیک شوند و دست از این حرکات مخالف صلاح کشور بردارند و چون چند نفر از آنها از جمله دکتر یزدی و دکتر رادمنش داماد برادر دکتر یزدی سابقا با من رایگان و دوست بودند فرستادم نزد من آمدند و بآنها گفتم طرفیت دولت با آنها فقط راجع بموضوع آذربایجان و تجاوزات دموکرات‏ آذربایجان است که دم از استقلال میزنند .